

جایگاه مشورت

نویسندگان: محمدجواد مروجی طبسی

منبع: فرهنگ کوثر ۱۳۸۸ شماره ۷۷

یکی از اسرار ناشناخته و حیرت انگیز عالم هستی، نعمت عقل و خرد است که خداوند متعال آن را به اشرف مخلوقات؛ یعنی انسان کرامت کرده است و این انسان است که در پناه همین موهبت الهی، خود را به کامل‌ترین درجات کمال می‌رسانند. و به وسیله عقل و خرد است که راه صحیح از غیر صحیح و رشد از بیراهه می‌شود؛ لذا رسیدن به ثواب و عقاب نیز از همین راه است.

با این حال، گاهی همین عقل در کار خود می‌ماند و در تشخیص راه صحیح و انتخاب شایسته، سخت دچار خطا و اشتباه می‌شود. اینجاست که طراح این نظام بی‌مانند، انسان‌ها را به بهره‌گیری از عقل‌های دیگران فراخوانده تا به درک بهتر و انتخاب شایسته‌تر برسند و دچار آسیب کمتر شوند و از مواهب خداوندی بیشتر استفاده کنند و این کار را «مشورت» نامیده است. از این روست که از پیامبر(ص) و مؤمنان خواسته به این اصل مهم و سرنوشت‌ساز کاملاً توجه کنند و آن را به کار بندند.

آیات شور و مشورت و ده‌ها حدیث، از ما خواسته‌اند تا در زندگی فردی و اجتماعی اساس کار خود را بر مشورت با افراد عالم، عاقل، متدین، خیرخواه، باتجربه و ... تنظیم کنیم. باید این را نیز بدانیم که هر چه کار و تصمیم مهم‌تر باشد، جایگاه «مشورت» نمایان‌تر است.

از این رو، مدیران و مسئولان نظام که افتخار اداره کشور جمهوری اسلامی را دارند، بیش از هر کس دیگری به مشورت و مشاوره نیاز دارند. بر آنان لازم است که پیش از اجرای تصمیم‌های بزرگ، با اندیشه بیشتر نخست تمام عیوب کار را بررسی و آن گاه اقدام کنند و در این زمینه، هرگز به فکر و تصمیم خود تکیه نکنند؛ چرا که «استبداد به رأی» جز نابودی خود و دیگران چیزی به دنبال نخواهد داشت.

در این نوشتار موضوع مشورت از ابعاد گوناگون بررسی شده، با امید به این که مطالعه این اثر ناچیز، راهی را پیش روی دل‌سوزان قرار دهد. ان‌شاءالله

۱. مشورت در نگاه قرآن کریم

قرآن کریم نه تنها در دو سوره به این امر مهم و حیاتی اشاره فرموده، بلکه سوره چهل و دوم نیز به همین نام اختصاص یافته است.

در خطاب خداوند به پیامبر گرامی‌اش، چنین می‌فرماید:

(وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ [۱]؛

«و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن.»

خداوند عزوجل در این آیه، از پیامبر می‌خواهد که در کارها با آنان مشورت کند؛ اگر چه در واقع خداوند با این بیان خواسته است از پیامبرش تقدیر و تشکر کند و بر این کار خوب و پسندیده‌اش صحنه بگذارد. علامه طباطبایی می‌فرماید: خداوند در این آیه، این سیره حسنه و پسندیده پیامبر را امضا کرده است؛ چرا که آن حضرت پیش از نزول آیه، با یاران خود مشورت می‌کرد و در کار جنگ احد نیز با آنان مشورت کرده بود؛ [۲] در حالی که این آیه از جمله آیاتی است که در خصوص جنگ احد بر پیامبر (ص) نازل شده است. [۳]

خداوند متعال در سوره شورا نیز در ستایش مؤمنان، به برخی از کارهای خوب آنها اشاره فرموده، چنین گوید:

وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [۴]؛

«کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، نماز را بر پا می‌دارند، و کارهایشان با مشورت در میان آنها انجام می‌گیرد، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»

علامه طباطبایی در ذیل آیه مبارکه می‌فرماید: این آیه اشاره دارد که آنان اهل رشد و رسیدن به واقعیت هستند. [۵]

پس معنی آیه چنین است: عزم و اراده و تصمیم مؤمنان برای انجام کاری، در پی شورایی است که در بین خود دارند.

با کنار هم نهادن این دو آیه، به روشنی دو نکته را می‌توان دریافت: اول اینکه پیامبر (ص) به شور و شورا و مشورت، اهمیت می‌داده و خداوند کار او را ستوده و از آن راضی بوده است. ثانیاً، مؤمنان اهل رشد نیز بر اساس شور و مشورت با یکدیگر به کاری اقدام می‌کنند. بنابراین اگر ما نیز به دنبال رشد و تکامل و پیشرفت در زندگی باشیم، باید همانند پیامبر (ص) و مؤمنان عمل کنیم.

چرایی مشورت پیامبر (ص)

ممکن است به ذهن برخی این سؤال بیاید و بپرسند که: مگر در پیامبر خدا (ص) - العیاذ بالله - نقصی بوده است که با مشورت با دیگران، کامل می‌گشت و چگونه پروردگار به او دستور مشورت داده؛ در حالی که وی کامل‌ترین فرد عالم خلقت، بهترین انسان از نظر فکر و اندیشه، عاقل‌ترین انسان عالم وجود، تدبیر و تصمیم او محکم و رابطه او با خدا پیوسته برقرار بود و فرشتگان برای آوردن وحی بر آن حضرت نازل می‌شدند؟!

پاسخ می‌دهیم: بدون تردید این دستور برای خرسندی دل و تألیف قلوب مسلمانان و بالا بردن مقام یاران آن حضرت بود و اینکه امتش در این کار به وی اقتدا و از او پیروی بنمایند. و بدین جهت مشورت را در کارهای خود عیب و نقص ندانند، همچنین آنان را بدین کار امتحان و آزمایش نموده تا خالص از ناخالص جدا گردد.

۲. مشورت در سیره پیامبر (ص)

گفتیم که خداوند دستور مشاوره به پیامبر (ص) داده بود و او بر اساس همین فرمان، با مسلمانان به مشورت می‌پرداخت که نمونه‌های آن در کتاب‌های سیره و تاریخ فراوان نقل شده است.

نمونه اول: جنگ بدر

واقعی در تاریخ خود درباره مشورت پیامبر(ص) در جنگ بدر می‌نویسد: گویند پیامبر(ص) همچنان به راه ادامه می‌داد. چون به نزدیکی بدر رسید، از آمدن قریش آگاهی یافت و سپاه را از آمدن قریش آگاه کرد و با مردم مشورت کرد و نظر ایشان را پرسید؛ از جمله مقدار برخاست و گفت: ای رسول خدا! برای انجام فرمان الهی برو! ما همراه تو هستیم. به خدا قسم، ما به تو سخن بنی اسرائیل به پیامبرشان را نمی‌گوییم که گفتند: (فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) [۶]؛ «تو و خدایت بروید و خودتان جنگ کنید و ما اینجا درنگ نکنیم». بلکه می‌گوییم: تو و خدایت بروید و جنگ کنید و ما نیز همراه شما جنگ می‌کنیم. ...

پیامبر(ص)، برای مقدار آرزوی خیر کرد. آن گاه باز هم فرمود: ای مردم! آرای خود را بگویید. و مقصود آن حضرت، انصار بودند سعد بن معاذ برخاست و گفت: من از سوی انصار جواب می‌دهم. ای رسول خدا! گویا منظور تو ما هستیم؟ حضرت فرمود: آری. گفت: ممکن است شما برای انجام دادن کاری، با وحی الهی از کار دیگری منصرف شوی و به هر حال، ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده‌ایم و گواهی می‌دهیم که هر چه آورده‌ای و بیآوری، حق است و پیمان‌های خود را به تو تقدیم داشته‌ایم که بشنویم و فرمان‌برداری کنیم. ای رسول خدا! حرکت کن و سوگند به خداوندی که تو را به حق فرستاده است، اگر پهنای این دریا را طی کنی و در آن فرو روی، همه ما با تو خواهیم بود و آن را خواهیم پیمود، حتی اگر فقط یک نفر از ما باقی بماند! [۷]

چون سعد از رایزنی فراغت یافت، پیامبر(ص) فرمود: در پناه برکت الهی حرکت کنید که خداوند یکی از دو طایفه (کاروان یا قریش) را به من و عده فرموده است. سوگند به خدا، گویی من هم اکنون به کشتارگاه‌های ایشان می‌نگرم. [۸]

نمونه دوم: جنگ احد

واقعی در کتاب خود، درباره خواب پیامبر و مشورت آن حضرت با یاران خود درباره اینکه در مدینه با دشمنان بجنگند یا بیرون از آن، می‌نویسد: از محمود بن لبید برایم روایت کرده‌اند که می‌گفت: پیامبر(ص) بر منبر ظاهر شد و پس از ثنا و ستایش الهی چنین فرمود: ای مردم! من خوابی دیده‌ام. در خواب دیدم که گویی در زرهی محکم هستم و شمشیرم ذوالفقار از قبضه شکسته و شکاف برداشته است. دیدم گاو نری کشته شده و من قوچی را از پی خود می‌کشیدم.

مردم گفتند: آن را چگونه تعبیر می‌فرمایی؟ فرمود: آن زره محکم، شهر مدینه است. پس در همانجا بمانید، اما شکستن شمشیرم، اندوه و مصیبتی است که به من می‌رسد. گاوی هم که کشته شد، کشته شدن برخی از اصحاب من است. قوچی که از پی خود می‌کشیدم، دشمن و لشکر است که به خواست خدا آن را خواهیم کشت پس از آن، رسول خدا فرمود: دیدگاه خود را به من بگویید. [۹]

جالب این است که برخی هم نظر با پیامبر(ص) بودند و برخی دیگر مانند جوان‌ها بیرون رفتن را به مصلحت می‌دیدند و هنگامی که دیدند پیامبر با لباس رزم از منزل بیرون آمد، همه آن کسانی که اصرار

بر بیرون رفتن داشتند، پشیمان شده، گفتند: شایسته و درست نبود که ما بر کاری که پیامبر(ص) خلاف آن را اراده فرموده است، اصرار بورزیم. بدین جهت، گفتند: ای رسول خدا! در حد ما نیست که با شما مخالفت کنیم. پیامبر پاسخ فرمود: شما را به آن کار فراخواندم و سرپیچی کردید. اکنون سزاوار نیست که پیامبر جامه جنگی خود را از تن بیرون آورد تا اینکه خداوند میان او و دشمنانش حکم فرماید. آن گاه فرمود: به آنچه فرمان می‌دهم، توجه و از آن پیروی کنید. در پناه خدا راه بیفتید. اگر شکیبایی کنید، نصرت از آن شما خواهد بود. [۱۰]

نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد و علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مربوطه مراجعه بفرمایند.

۳. مشورت در سیره امامان

نمونه‌های مشاوره در سیره معصومان(ع) آن قدر فراوان است که بدون شک گردآوری‌شان کتاب بزرگی را تشکیل خواهد داد.

در سیره حسنه امامان(ع) می‌بینیم هم آنان با دیگران و هم یاران و پیروان در کارهای خود با آنان مشورت می‌کردند و هر یک از این نمونه‌ها، درس بزرگی در زندگی فردی و اجتماعی ماست.

*مشورت امیرمؤمنان(ع) پیش از صفین

نصر بن مزاحم در کتاب خود از عبدالرحمان بن عبیدالله نقل کرده: وقتی که امیرمؤمنان اراده کرد تا به سوی شام حرکت کند، همه آنان را که از مهاجران و انصار همراه او بودند، فراخواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: همانا شما مردمی فرخنده رأی و نیکو شکیب و حقگو و مبارک کردار و درست فرمانید. ما آهنگ آن داریم که بر دشمن خویش و خصم شما، لشکر کشیم. از این رو، رأی مشورتی خود را به ما بازگویید. [۱۱]

پس هاشم بن عتبّه، عمار بن یاسر، قیس بن سعد بن عباده و سهل بن حنیف از جای برخاسته، رأی و نظر امام را در این جهت تصویب و تأیید کردند. [۱۲]

*مشورت برای ازدواج

مورخان نوشته‌اند که امیرمؤمنان علی(ع) به برادرش عقیل - که عالم به انساب و اخبار عرب بود - فرموده بود: برای من زنی را که فرزندان شجاع بیاورد، انتخاب کن. عقیل، فاطمه دختر حزام را معرفی کرد و گفت: در عرب شجاع‌تر از پدران او کسی را نمی‌شناسم. [۱۳]

پس امیرمؤمنان(ع) طبق نظر و صلاح دید برادرش، با فاطمه کلابیه ازدواج کرد و چهار فرزند از او به دنیا آمدند که اولین آنها قمر بنی هاشم عباس بن علی بود و همه این چهار فرزند در کربلا به شهادت رسیدند.

*مشورت امام صادق(ع) با فضیل

علامه مجلسی از کتاب محاسن برقی از فضیل نقل کرد که گوید: امام صادق(ع) درباره امری با من مشورت کرد. از روی تعجب عرض کردم: مگر می‌شود فردی مثل من طرف مشورت شما قرار گیرد؟! امام(ع) فرمود: آری، اگر طرف مشورت قرار بگیری و از شما چنین کاری خواسته شود.[۱۴]

*مشورت امام کاظم(ع) با غلامان خود

حسن بن جهم گفت: روزی در خدمت امام رضا(ع) نشسته بودیم و یادی از پدرش حضرت موسی بن جعفر(ع) کردیم. امام رضا(ع) در تجلیل از مقام والای پدر فرمود: هرگز عقل و فکر و اندیشه او با دیگر خرده‌ها برابر نیست. گاه می‌شد که با غلامی از غلامان سیاهش مشورت می‌کرد. به او گفته شد: آیا تو با همانند این فرد مشورت می‌کنی؟! در پاسخ فرمود: اگر خدا بخواهد، بسا بر زبانش گشایشی حاصل می‌شود. امام رضا(ع) فرمود: گاهی در این مشاوره چیزی به او می‌گفتند و آن حضرت به آن عمل می‌کرد؛ مانند خرید ملک و باغ.[۱۵]

*مشورت امام رضا(ع) با معمر بن خلاد

معمر بن خلاد گفت: یکی از پیشکاران حضرت امام رضا(ع) به نام سعد از دنیا رفت. امام به من فرمود: شخصی که دارای کمال و امانت است، به من معرفی کن. عرض کردم: من چنین کسی را به شما پیشنهاد کنم؟! حضرت مانند کسی که غضب کرده، فرمود: پیامبر(ص) با یاران خودش مشورت می‌کرد، سپس آنچه را که خدا می‌خواست، تصمیم می‌گرفت.[۱۶]

۴. مشورت در گفتار معصومان(ع)

آنچه گذشت، سیره عملی پیامبر(ص) و اهل بیت مطهرش بود که نمونه‌هایی تقدیم حضورتان شد. اما مشورت در گفتار و سخن پیامبر و امامان، فراتر از آن است که به موضوع خاص و یا امام معصومی منحصر شود؛ چرا که در سخنان فراوانی به اهمیت مشورت و فواید آن و همچنین به ضرر و زیان ترک مشورت اشاره کرده و راهکارهای ارزشمندی برای حدود مشورت و صفات و ویژگی‌های مشاوران بیان داشته‌اند.

یک: اهمیت مشورت در گفتار معصومان

در بیان معصومان(ع)، «مشورت»، مشارکت در عقل و خرد دیگران شمرده شده است. روایات زیر نشان دهنده همین نکات است.

امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید:

«الاستشارة عين الهداية؛ [۱۷] مشورت، چشم هدایت است.»

«لاظهير كالمشاوره؛ [۱۸] هیچ پشتیبانی بهتر از مشورت نیست.»

«لا مظاره أوثق من مشاورة؛ [۱۹] پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن نیست.»

«من شاور الرجال شاركها في عقولها؛ [۲۰] هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.»

گاهی معصومان(ع) برای تبیین مسئله مهمی، ناگزیر به تشبیه به امری دیگر می‌شوند. امام صادق(ع) نیز برای بیان اهمیت مشورت، آن را تشبیه به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین کرده است که هر چه انسان در این دو بیشتر فکر و اندیشه کند، معرفت و یقینش به خدای متعال بیشتر خواهد شد. آن حضرت در حدیثی می‌فرماید:

«و مثل المشورة مع أهلها مثل التفكير في خلق السموات والأرض و فئائهما و هما غيبان عن العبد، لأنه كلما قوى تفكره فيها غاص في بحر نور المعرفة و ازداد بهما اعتباراً و يقيناً؛ [۲۱] و مشورت با اهل آن همانند اندیشه در خلقت آسمان‌ها و زمین و از بین رفتن آن دو است؛ در حالی که این دو، غیب و پوشیده از بنده‌اند. به درستی که هر چه او بیشتر و عمیق‌تر در آن اندیشه کند، در دریای نور معرفت فرو رود و عبرت آموزی و یقینش به آن دو بیشتر گردد.»

دو: فواید مشورت

از مباحث گذشته به خوبی روشن شد که مشورت چه جایگاهی دارد و با به کارگیری این اصل اسلامی و سرنوشت ساز، بسیاری از مشکلات زندگی ما آسان و حل می‌گردد. معصومان در فواید مشورت نیز سخنان زیبایی فرموده‌اند که دقت در این گفتارها، راهکارهایی به دست ما می‌دهد.

۱. پیشیمان نخواهد شد

امام جواد(ع) از پدراناش از امیرمؤمنان نقل کرده که فرمود: وقتی که پیامبر(ص) مرا به یمن فرستاد، به من چنین سفارش فرمود:

«یا علی ما حار من استخار و لا ندم من استشار؛ [۲۲] هیچ استخاره کننده‌ای، به حیرت نمی‌افتد و هرگز مشورت کننده، پیشیمان نمی‌گردد.»

۲. گمراه نمی‌گردد

از حکمت‌هایی که از امیرمؤمنان رسیده، این است که هرگز مشورت کننده، گمراه نمی‌گردد: «ما ضلّ من استشار.»؛ [۲۳]

۳. به موارد خطا پی می‌برد

بدون شک یکی از فواید مشورت، این است که انسان وقتی فکر و اندیشه خود را به دیگران عرضه می‌کند، به موارد نقص و خطای خود پی‌می‌برد و با بهره‌گیری از فکر دیگران، اندیشه‌اش تکمیل می‌گردد. امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید:

«من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ؛ [۲۴] آن کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.»

۴. به کام خطرها نمی‌افتد

خطرات وقتی انسان را احاطه می‌کند که بی‌گدار به آب بزند. آنجاست که هیچ چیز نمی‌تواند او را از خطر بیمه‌اش کند و این مشورت است که می‌تواند مایه نجاتش باشد. امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید:

«و قد خاطر من استغنی برأیه؛ [۲۵] کسی که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند، به کام خطرها افتد.»
۵. به هلاکت نمی‌رسد

گاه یک فکر خام و یک کار ناپخته، انسان را تا مرز نابودی و هلاکت می‌کشاند، اما این مشورت است که می‌تواند او را از نابودی نجات دهد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لن یهلك امرؤ عن مشورة؛ [۲۶] هیچ انسانی در پی مشورت به هلاکت نمی‌رسد.»
سه: ویژگی‌های مشاور

بسیاری از افراد و شخصیت‌ها، مایل هستند که برای حل مشکلات مردم طرف مشورت قرار گیرند، اما باید گفت که غالب مردم نه توان چنین کاری را دارند و نه رأی و نظرشان درست است؛ چرا که «مشاور» باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد که بسیاری از مردم فاقد آنها هستند؛ اما ویژگی‌ها:
۱. خدا ترس باشد

اولین ویژگی مشاور که در روایات معصومان (ع) به آن اشاره شده، خدا ترس بودن مشاور است. بدون شک این حالت، او را از خلاف واقع گفتن و یا خیانت به طرف مقابل باز می‌دارد. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«شاور فی حدیثک الذین یخافون الله؛ [۲۷] با کسانی در کارهایت مشورت کن که از خدا می‌ترسند.»
امام صادق (ع) همین سفارش را به سفیان ثوری فرموده، اظهار می‌دارد: «و شاور امرک الذین یخشون الله عزوجل». [۲۸]

۲. نامش محمد یا احمد باشد

همان گونه که پیامبر (ص)، رحمت و برکت برای عالمین است، نام مقدسش نیز سبب خیر و برکت در جوامع اسلامی است. از این رو، کسانی که این نام مقدس را دارند، بر اساس روایات، ویژگی خاصی پیدا می‌کنند؛ از جمله اینکه اگر با این گونه افراد مشورت شود، خداوند خیری در آن مشورت خواهد گذاشت. شیخ صدوق از حضرت رضا (ع) از پدران‌ش نقل کرده که رسول الله (ص) می‌فرماید:

«ما من قوم کانت لهم مشورة فَحَضَرَ معهم من اسمه محمد أو حامد أو محمود أو أحمد فأدخلوه فی مشورتهم الا خیر لهم؛ [۲۹] هر گروهی که برای مشورت گرد هم آمده باشند و فردی را که نامش محمد یا حامد یا محمود و یا احمد است در آن جمع حضور پیدا کرده، در مشورت همراه خود کنند، آنها به خیر و خوشی خواهند رسید.»

۳. عاقل و خردمند باشد

ویژگی دیگر مشاور، این است که دارای عقل و خرد باشد؛ چرا که غیر عاقل چنین لیاقتی ندارد. امیرمؤمنان (ع) در سخن کوتاهی می‌فرماید:

«شاور ذوی العقول تأمن من الزلل و الندم؛ [۳۰] با خردمندان مشورت کن تا از لغزش و پشیمانی ایمن گردی.»

۴. دین دار و با ورع باشد

دین‌داری و ورع نیز یکی از ویژگی‌های مشاور ذکر شده است. معلی بن خنیس از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: چه چیز مانع شده که اگر یکی از شما کاری برایش پیش بیاید، با فردی عاقل که دارای دین و ورع باشد، مشورت کند؟! سپس فرمود: آری، اگر چنین کند، خداوند رسوایش نساخته و پیوسته مقامش را بالا می‌برد.» [۳۱]

۵. دارای فکر و اندیشه باشد

شاید بسیاری از مردم برخی از صفات یک مشاور را داشته باشند، اما از عهده ارائه راه روشن و فکر درست، برنیایند. بنابراین نه تنها مشورت با این گونه افراد مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه انسان را در دام مشکلات دیگری می‌اندازند. از این رو، امام صادق (ع) از پدرش نقل فرموده: به رسول خدا (ص) عرض کردند که حزم چیست؟ پیامبر فرمود:

«مشاوره ذوی الرأی و اتباعهم؛ [۳۲] با افراد دارای رأی، مشورت و از آنان پیروی شود.»

۶. رازنگهدار باشد

نگه داشتن راز و اسرار مردم، چیزی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. مشاور باید آبرو و حیثیت مشورت‌کننده را حفظ کند و اگر بر اسراری از زندگی مشورت‌کننده دست یافت، آنها را افشا نکند. امام صادق (ع) با بیان حدود مشورت، به این نکته نیز اشاره کرده و فرموده است:

«و الثالثة أن يكون صديقاً مواخياً ... و إذا كان صديقاً مواخياً كتم سرّاً إذا اطلعت عليه؛ سوم آنکه مشاور، دوستی باشد که برادری خود را نشان داده است... که در این صورت، اگر بر راز تو آگاه شد، آن را پنهان می‌سازد.» [۳۳]

۷. خیرخواه باشد

ویژگی دیگر مشاور، خیرخواهی و ناصح بودن اوست. خیرخواهی او باعث می‌شود تا بهترین، مطمئن‌ترین و سالم‌ترین راه را به طرف مشورت‌کننده ارائه کند. جالب این است که در روایات فرموده‌اند مخالفت با نظر چنین شخصی، ضرر و زیان در پی‌دارد. امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول الله (ص) می‌فرماید:

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله، فإذا أشار عليك الناصح العاقل فإياك و الخلاف فان في ذلك العطب؛ [۳۴] مشورت با شخص خردمند و خیرخواه، موجب رشد و خیر و برکت و توفیق الهی است. پس اگر فردی خیرخواه و خردمند در مقام مشاوره نظری به تو پیشنهاد کرد، پرهیز از اینکه با او مخالفت کنی؛ چون سرپیچی، برابر با هلاکت و نابودی است.»

۸. مورد قبول عقل و قلب باشد

برخی از انسان‌ها، اگر چه از نظر مقام علمی شخصیتی محترم‌اند و بدون شک بسیاری از امتیازات مشاور را نیز دارند، اما گاهی می‌شود که شخصیت و درک آنها در نزد مشورت‌کننده، مقبول نیست. از این رو، از رجوع به چنین افرادی منع شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«ولاتتشار من لا یصدقه عقلک و ان کان مشهوراً بالعقل والورع، و اذا شاورت من یصدقه قلبک فلا تخالفه فیما یشیر به علیک و ان کان بخلاف مرادک؛ [۳۵] با فردی که عقل تو او را باور نمی‌کند، مشورت نکن؛ اگر چه به عقل و ورع مشهور باشد. و اگر با کسی که قلب تو او را تصدیق کرده، مشورت کردی، هرگز با آنچه به تو می‌گوید مخالفت نکن، اگر چه نظرش برخلاف نظر و اراده تو باشد.»

چهار: نیابدهای مشورت

آنچه گذشت، ابدهایی بود که مشاور باید واجد آن باشد تا صلاحیت مشاوره را داشته باشد. علاوه بر آن، «نیابدهایی» وجود دارد که اگر در فردی پیدا شد، باید از مشاوره با او پرهیز کرد. اینک به طور خلاصه آنها را مطرح می‌سازیم تا بدانیم چه کسی لیاقت مشاوره را ندارد.

۱. پست و فرومایه نباشد

از جمله کسانی که نباید طرف مشورت قرار گیرند، افراد پست و بی‌لیاقت و فرومایه‌اند؛ کسانی که هرگز به دنبال تکریم شخصیت خود نیستند، چه رسد به شخصیت دیگران. آنان نه گفتار درستی دارند و نه به وعده‌های خود وفا می‌کنند و نه خود و نه گفتار و کردارشان ارزشی دارد. از این روست که امام صادق(ع) به عمار سبابی فرمود:

«ای عمار! اگر بخواهی که نعمت پایدار و همیشگی برایت بماند، و مروت برایت کامل گردد، و معیشتت اصلاح گردد، پس هیچ گاه با برده زر خرید و انسان‌های فرومایه مشورت نکن؛ چرا که اگر آنها را امین شمردی، خیانتت می‌کنند و اگر با تو سخن گویند به تو دروغ خواهند گفت و اگر مشکلی برایت پیش آید، یاری‌ات نمی‌کنند و اگر به تو وعده‌ای دادند، تصدیقت نخواهند کرد.» [۳۶]

شاید علت اینکه که حضرت بنده زر خرید را استثنا کرده، این باشد که «برده»، فکر آزاد ندارد، بلکه او تابع مولای خویش است. بدین جهت نه می‌تواند از پیش خود به کسی وعده‌ای بدهد و نه کسی را آزادانه و بدون مشورت مولی یاری کند. البته ممکن است مقصود امام، بنده دنیا باشد؛ یعنی کسی که پول و مقام‌های دنیوی، او را کر و لال و کور کرده است و به چنین فردی هرگز نمی‌شود اعتماد کرد.

۲. استبداد رأی نداشته باشد

بنا به تعبیر معصومان، برخی از مردم در رأی خود مستبدند؛ یعنی به سخن هیچ کس گوش نمی‌دهند و همیشه می‌خواهند که حرف خود را بر کرسی بنشانند. نباید این دسته از انسان‌ها طرف مشورت قرار گیرند؛ چرا که فکر می‌کنند فقط نظر خودشان صحیح است و غیر از این را هم نمی‌پذیرند. اینان، هم خود را به هلاکت می‌اندازند و هم دیگران را. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«ولا تشر علی المستبد برأیه؛ با کسی که استبداد رأی دارد، هیچ گاه مشورت مکن.» [۳۷]

۳ و ۴، ترسو و حریص و بخیل نباشد

از جمله سفارش‌های پیامبر خدا(ص) به امیرمؤمنان(ع) این است:

«ای علی! هیچ گاه شخص ترسو و زیون را طرف مشورت خود قرار مده؛ چرا که راه را بر تو سخت و تنگ می‌کند. همچنین با بخیل مشورت نکن؛ زیرا تو را به آرزویت نمی‌رساند. و با شخص حریص هم مشورت نکن؛ چرا که دنیاطلبی را نزدت خوب جلوه می‌دهد. ای علی! بدان که ریشه ترس و بخل و حرص، یکی است و جامع تمام اینها سوء ظن است.» [۳۸]

۷ و ۸. کم عقل و رنگارنگ و لجوج نباشد

امام صادق(ع) به چند چهره دیگر اشاره فرموده که نباید با آنان مشورت کرد. آن حضرت می‌فرماید:

«ولاتشر علی مستبداً برأیه و لا علی و غد و لا علی مثلون و لا علی لجوج؛ [۳۹] هرگز با مستبد در رأی و ضعیف الرأی یا ضعیف العقل و مثلون و انسان یک‌دنده و لجوج، مشورت مکن.»

پی‌نوشت‌ها

[۱] آل عمران/۱۵۹.

[۲] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶.

[۳] همان.

[۴] شوری/۳۸.

[۵] المیزان، ج ۱۸، ص ۶۳.

[۶] مائده/۲۹.

[۷] مغازی و اقدی، ج ۱، ص ۳۶.

[۸] همان.

[۹] همان، ص ۱۵۵.

[۱۰] همان.

[۱۱] صفین، نصرین مزاحم، ص ۹۲؛ پیکار صفین، ص ۱۳۰.

[۱۲] بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۹۷.

- [١٣] قصه كربلا، ص ٣٤٦؛ ابصار العين، ص ٥٦.
- [١٤] بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٠١.
- [١٥] همان.
- [١٦] همان.
- [١٧] نهج البلاغه، ص ٦٧٤، حکمت ٢١١.
- [١٨] همان، ص ٦٣٦، حکمت ٥٤.
- [١٩] همان، ص ٦٥٠، حکمت ١١٣.
- [٢٠] همان، ص ٦٦٤، حکمت ١٦١.
- [٢١] بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٠٣.
- [٢٢] همان، ص ١٠٠؛ امالی طوسی، ج ١، ص ١٣٥؛ كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٤٥.
- [٢٣] غرر الحكم، ص ٧٣٦.
- [٢٤] نهج البلاغه، حکمت ١٧٣.
- [٢٥] همان، حکمت ٢١١.
- [٢٦] بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٠١؛ محاسن برقی، ص ٦٠١.
- [٢٧] امالی صدوق، ص ١٨٢.
- [٢٨] بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٩٨.
- [٢٩] عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٩.
- [٣٠] غرر الحكم، ص ٤٤٨.
- [٣١] بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٠٢.
- [٣٢] همان، ص ١٠٠.
- [٣٣] همان، ص ١٠٢.
- [٣٤] همان.
- [٣٥] همان، ١٠٣.
- [٣٦] علل الشرايع، ج ٢، ص ٢٤٥.

[۳۷] بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، به نقل از اعلام‌الدین.

[۳۸] علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۴۶.

[۳۹] بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴، به نقل از کتاب الدرۃ الباهره.